

روش‌های احتجاج پیامبر ﷺ و کارکردهای آن در حوزه تبلیغ

اسماعیل جعفری*

چکیده

گفت‌وگو و مناظره در راستای موضوعات مورد اختلاف، یکی از شیوه‌های تبلیغی است که در طی دعوت الهی پیامبر گرامی اسلام نیز از سوی آن حضرت به کار برده شده و گاهی نمونه‌هایی از آن را می‌توان در قرآن کریم استنتاج نموده و مورد تحلیل قرار داد. امروزه مخالفان مکتب شیعی تلاش گسترده‌ای برای مبارزه با اندیشه‌های شیعی به خرج داده‌اند؛ لذا ضرورت دارد مدافعان حریم اعتقادی شیعه به روش‌های موفقیت‌آمیز مناظره و گفت‌وگو تسلط بیشتری پیدا کنند.

واژگان کلیدی: مناظره، پیامبر ﷺ، قرآن، برهان، جدل.

*. طلبه سطح سه حوزه علمیه قم.

مقدمه

می‌توان گفت از آن زمانی که آدمی اندیشیدن را آغاز کرد و در تفکراتش با دیگران اختلاف نظر پیدا کرد، به ناچار باب گفت‌وگو و احتجاج و استدلال را گشود، هنگامی که سخن از مناظره به میان می‌آید، به معنای این است که هر یک از دو طرف گفت‌وگو می‌کوشد تا آراء و عقاید و باورهای خود را به دیگری تفهیم کرده و او را به درستی و راستی عقاید خود قانع نموده و همراهی و همکاری او را برای خود تضمین نماید. در بین کتب مختلف گاهی بین مناظره و مجادله خلط می‌شود؛ هدف در مناظره حقیقی، شناخت حقیقت و تفهیم آن به دیگری است.

احتجاج و گفت‌وگو و مناظره، پیش از اسلام نیز در میان ادیان مختلف رواج داشت و با طلوع اسلام این دین بیش از هر دینی به بحث، احتجاج و گفت‌وگو به عنوان اصلی برای آگاه سازی مردم از حقایق و واقعیت‌ها توجه کرده است. در قرآن کریم بسیاری از احتجاجات و استدلال‌های پیامبر ﷺ بیان شده است. بی‌تردید مناظرات پیامبر ﷺ با ایجاد جریانات فکری پیشرو، زمینه‌ساز و باعث ایجاد تمدن‌های عظیم و آموزه‌ها و قوانین رهایی بخش و متکامل بوده است.

مقاله‌ای که در پیش رو دارید در موضوع سیره پیامبر اعظم ﷺ در دعوت به سوی حق است که با مطالعه آن دریافت می‌شود، بر خلاف پندار مغرضان، پیشرفت اسلام و موفقیت آن حضرت در گرو منطق قوی است نه چیز دیگر؛ بنابراین، آنان که می‌گویند رمز پیشرفت اسلام شمشیر و خشونت بوده، سخنی بی‌اساس و پنداری غرض ورزانه است. حال خواننده محترم را به مطالعه و دقت در محتوای آن فرا می‌خوانیم.

خدای سبحان در قرآن کریم پیامبر اکرم ﷺ را با ویژگی‌هایی معرفی کرده و فرموده است ﴿إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِداً وَمُبَشِّراً وَنَذِيراً وَدَاعِياً إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجاً مُنِيراً﴾^۱ ای

پیامبر، تو را فرستاده‌ایم که گواه و نوید دهنده و هشدار دهنده و باذن پروردگار دعوت کننده مردم به سوی خدا و چراغ نوربخش برای امت باشی. با توجه به این آیه یکی از وظائف پیامبر بزرگوار اسلام دعوت مردم به سوی خداست، دعوت مردم به سوی خدا ابزار می‌طلبید، ابزاری که خدای سبحان برای دعوت معرفی کرده است سه تا است: حکمت، موعظه حسنه، جدال احسن ﴿ادع الی سبیل ربک بالحکمة و الموعظة الحسنه و جادلهم بالتی هی احسن﴾^۱ با حکمت و اندرز نیکو مردم را به سوی پروردگارت دعوت نما و با آنها به طریقی که نیکوتر است استدلال و مناظره کن.

با استفاده از این آیه نخستین گام برای دعوت مردم به سوی خدا استفاده از حکمت و منطق صحیح و استدلال‌های حساب شده است و چون رسالت پیامبر اسلام ﷺ بیداری افکار و اندیشه‌ها و شکوفایی گنجینه‌های عقلانی است بهترین روش برای تحقق این هدف استفاده از منطق و استدلال و برهان است.

دومین گام برای دعوت استفاده کردن از موعظه حسنه و اندرز نیکوست که به منظور تأثیر گذاری بر عواطف از آن بهره‌برداری می‌شود، موعظه زمانی اثر عمیق خود را می‌بخشد که «حسنة» بوده و به صورت زیبایی اجرا گردد. زیرا اگر دعوت با تحقیر طرف مقابل و حس برتری‌جویی و همراه با خشونت و مانند آن باشد نه تنها اثر مثبت ندارد بلکه به عکس آثار و پی‌آمدهای منفی خواهد داشت. سومین گام برای دعوت به سوی خدا مناظره و جدال احسن است یعنی مناظره‌ای که با حق و عدالت و درستی و امانت و صدق و راستی باشد و باطل در آن راه پیدا نکند.



از آن جایی که خدای سبحان دارای حجت بالغه^۱ است، رسالت پیامبری که از طرف خدا فرستاده شده باید همراه با استدلال بالغ باشد که در نتیجه امت او نیز از محبت بالغه برخوردار باشد.

چون محور رسالت پیامبران ابلاغ حجت و تمامیت دلیل است، از این رو خداوند رسول اکرم ﷺ را به احتجاج‌های متعدد مأنوس نمود که گاهی با حکمت و برهان عقلی و گاهی با موعظه و خطابه و گاهی با جدال احسن. محاوره و احتجاج می‌کرد فرق جدال احسن و برهان آن است که اگر مقدمات استدلال از جنبه حق و معقول بودن، مورد استفاده قرار بگیرد آن استدلال برهان نام دارد و اگر از جنبه حق و مقبول و مسلم بودن مورد استشهاد قرار گیرد جدال احسن است.

دعوت به خدا با استفاده از حکمت و موعظه حسنه و جدال احسن، دعوت همراه با بصیرت است، از این رو خدای سبحان به آن حضرت فرمود:

«قل هذه سبيلي ادعوا الى الله على بصيرة انا و من اتبعني»^۲

«بگو! ای پیامبر ﷺ راه و رسم من چنین است که خود و پیروانم

با بصیرت، همه را به سوی خدا می‌خوانیم.»

در واقع پیامبر اسلام ﷺ به امر خدا، آئین و روش خود را مشخص می‌کند که همه مردم را از روی آگاهی و بصیرت به سوی این طریق دعوت کند. پیروان آن حضرت نیز باید با آگاهی و بصیرت مردم را به سوی آئین الهی دعوت کنند. بنابراین با توجه به این آیه: هر مسلمان که پیرو پیامبر ﷺ است باید با سخن و عملش دیگران را به راه الله دعوت کند.



۱. انعام: ۱۴۹.

۲. یوسف: ۱۰۸.

کارکردهای احتجاجات پیامبر ﷺ در قلمرو تبلیغ

تبلیغ در اسلام به معنی رساندن پیام الهی است با تکیه بر شناخت حقیقت و ارائه واقعیت و استفاده از زمینه‌های فطری، عقلی و عملی و دمیدن روح ایمان، تعبّد و تسلیم و ایجاد شور و شوق در مخاطب، با رعایت اصل آزادی در انتخاب. در این راستا نظام تبلیغی اسلام از حکمت و شناخت واقعیت و مواضع حسنه و اندرز نیکو، یاری می‌جوید و با جدال احسن و مناظره مقبول به مقابله با منکران و معاندان می‌پردازد.

۵۳

یک جریان تبلیغی سالم آن است که مبدأ پیام، محتوای پیام، هدف پیام‌رسانی، شخصیت پیام‌رسان و خط‌مشی و شیوه‌های آن مشخص باشد. این نوع تبلیغ را «تبلیغ سفید» می‌نامند و در مقابل تبلیغاتی که ارکان و اهداف و انگیزه‌ها را پنهان می‌کند «تبلیغات سیاه» نامیده می‌شود. ویژگی تبلیغ در دین مبین اسلام با توجه به احتجاجات پیامبر اسلام ﷺ از نوع اول (تبلیغات سفید) بوده و چیزی در آن پنهان و مبهم نیست و به دلیل برخورداری از اصالت و استحکام و متانت و قاطعیت، با صراحت تمام انجام می‌شود.^۱ آیات ذیل نمونه و نموداری است از عناصر تبلیغ در اسلام است:

۱. مبدأ: ﴿قَدْ أَبْلَغُوا رِسَالَاتِ رَبِّهِمْ﴾^۲ یا آیه ﴿بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ﴾^۳

۲. هدف: ﴿اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ﴾^۴

۳. محتوا: ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾^۵

۱. رهبر، ۱۳۷۱: صص ۲۴۲-۲۴۱.

۲. جن: ۲۸.

۳. مائده: ۶۷.

۴. انفال: ۲۴.

۵. نحل: ۳۶.

۴. پیام: ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَىٰ ادِّلَّةٍ وَ عَمِلَ صَالِحًا﴾^۱
۵. پیام رسان: ﴿رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ﴾^۲
۶. خط مشی: ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾^۳

می‌توان گفت، آیه اخیر، جامع‌ترین آیه‌ای است که استراتژی و خط‌مشی تبلیغ و دعوت را در قالب سه اصل حکمت، مواظظ حسنه و جدال احسن بیان می‌کند. در واقع، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از سه اصل ذکر شده در تبلیغ دین مبین اسلام استفاده نموده است؛ و این خود الگویی است کامل در مسائل تبلیغی که مبلغان می‌توانند در جهان معاصر از این شیوه بهره‌مند شوند. با نگرش به احتجاجات پیامبر صلی الله علیه و آله برای مبلغان، صفات و آدابی قابل‌استخراج است که با مد نظر قرار دادن آن‌ها در مسیر تبلیغ می‌توانند، توفیق بیشتری به دست آورند، که طی محورهای ذیل به آن اشاره می‌شود.

محور اوّل: دعوت بر اساس بصیرت

با توجه به احتجاجات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، در هیچ احتجاجی، از جهل و غفلت و عوام فریبی اثری نیست و هر چه هست بر پایه آگاهی و بصیرت باطنی بنا شده است. اگر زرمدران و زورمندان عالم برای باقی ماندن بیشتر بر مسند دنیوی به جهل، غفلت و فریب مردم تکیه می‌کنند، در مرام انبیا، بالعکس، جز آگاهی، علم و بصیرت مطلوب نیست و گرایشی که مستند به شناخت و معرفت دل نباشد، پوچ و متزلزل شمرده می‌شود. تاریخ اسلام مملو از رشادت‌ها و جان‌نثاری‌های

۱. فصلت: ۳۳.

۲. آل عمران: ۱۶۴.

۳. نحل: ۱۲۵.

کسانی است که آگاهانه اسلام را پذیرفته و در راه آن تن به خطر داده‌اند و تا سر حدّ جان بر آن پای فشرده‌اند.

از این‌روست که پیامبر اکرم ﷺ طریقه و استراتژی خود و پیروانش را در دعوت آگاهانه به‌سوی خدا خلاصه می‌کند؛ چنان‌که قرآن شریف در این باره می‌فرماید:

﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي﴾^۱

«بگو: این است راه من، که من و هر کس پیروی‌ام کرد، با بینایی

به‌سوی خدا دعوت می‌کنیم.»

در این محور، شیوه‌های عملی و جزئی که باید مدّ نظر تمام افراد به‌ویژه مبلغان قرار گیرند از این قرارند:

استدلال منطقی در بیان مسائل

پیامبر اکرم ﷺ در مواجهه با مخالفان همواره با دلیل و برهان محاجّه نموده است؛ و در اثبات حق و مسائل گوناگون از استدلالات منطقی و براهین علمی بهره‌جسته است و همواره در برخورد با مخالفان در تبیین نظراتشان، طلب‌بین و برهان‌نموده است؛ که برای نمونه به آیات ذیل اشاره می‌شود:

۱. ﴿قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ﴾^۲

۲. ﴿قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ هَذَا ذِكْرٌ مِّن مَّعِيَ وَذِكْرٌ مِّن قَبْلِي﴾^۳

۳. ﴿فَقُلْنَا هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ فَعَلِمُوا أَنَّ الْحَقَّ لِلَّهِ﴾^۴

۱. یوسف: ۱۰۸.

۲. یقره: ۱۱۱.

۳. انبیاء: ۲۴.

۴. قصص: ۷۵.

این منطق برهان طلبی پیامبر اکرم علیه السلام نشان دهنده ضرورت و اهمیت آن است. بنابراین، سخنان هر مبلغی باید به گونه‌ای مستدل باشد که همچون یک سدّ محکم جلو امواج فساد و باطل را بگیرد.

دعوت به بررسی بی‌طرفانه موضوعات

در حالیکه دشمنان حضرت ختمی مرتبت علیه السلام به سبب نداشتن پشتوانه استدلالی استوار، در هنگام مواجهه با داعی حق، بر خود می‌پیچند و به هر رطب و یابسی برای باقی ماندن بر کرسی مجادله متوسّل می‌شوند، پیامبر اکرم علیه السلام با دلی آرام و ضمیری مطمئن و مستظهر به برهان‌های قاطع آسمانی بر جای خویش استوارند و مخاطبان را به تفکّر و بررسی بی‌طرفانه و علمی موضوع فرا می‌خواند؛ نمونه این نوع برخورد را در آیات تحدّی قرآن شاهدیم که طبعاً از زبان پیامبر علیه السلام به مخالفان ابلاغ شده است:

﴿وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ^۱﴾

«و اگر در آنچه بر بنده خود نازل کرده‌ایم شک دارید، پس -

اگر راست می‌گویید - سوره‌ای مانند آن بیاورید.»

نتیجه این شیوه آن خواهد بود که مخاطبان از گمراهی به درآیند و همچنین به‌طور غیرمستقیم، قوّت اندیشه و پیام تبلیغی مبلغ بروز خواهد یافت.

انتخاب معلومات مناسب و صورت‌بندی درست آن‌ها

برای کشف مجهول از طریق فکر، دست کم دو شرط اساسی وجود دارد: ۱. انتخاب معلومات مناسب و صحیح؛ ۲. تنظیم و صورت‌بندی درست آن‌ها. فقدان هریک از این دو شرط، مانع رسیدن به حقیقت خواهد بود. اگر ذهن در جریان تفکّر دچار خطا شود، منشأ آن دست کم، نبود یکی از دو شرط ذکر شده است؛ بنابراین، درستی یک استدلال بر دو رکن ماده و صورت استوار است.

۱. بقره: ۲۳.

با بررسی سیره احتجاجی پیامبر اکرم ﷺ مشخص می‌شود که ایشان در بکارگیری حکمت و جدال احسن برای اثبات اصول عقاید، همواره دو شرط اساسی ذکر شده را لحاظ نموده است.

لحاظ کردن این دو شرط در احتجاج از سوی رسول اکرم ﷺ می‌تواند برای تمام افراد در احتجاج با طرف مقابل و بخصوص برای مبلغان امور دینی یک الگوی مناسب باشد تا با انتخاب معلومات مناسب و صحیح و تنظیم و صورت‌بندی درست آن‌ها، استدلالی را اقامه نمایند که منتج به نتیجه شود.

عدم کاربرد روش‌های غلط در اثبات حقیقت

ذهن در جریان تلاش فکری خود برای کشف واقعیت، راه‌های متعددی را برمی‌گزیند که برخی درست و برخی نادرست هستند.

با بررسی سیره احتجاجی پیامبر اکرم ﷺ در نصّ صریح قرآن کریم مشخص می‌شود که پیامبر اکرم ﷺ در دعوت مردم به دین مبین اسلام و اثبات اصول دین از حکمت (برهان) و جدال احسن که کاملاً عقلانی هستند، بهره جسته است؛ و هیچ‌گاه از روش‌های غلط مانند مغالطه، وهمیات، مشبهات و خطابه و شعر استفاده ننموده است؛ بنابراین، مبلغ دین نیز باید با الگو قرار دادن رسول اکرم ﷺ از روش‌های درست برای دعوت به دین مبین اسلام استفاده نماید و در مباحث علمی و اعتقادی، از جهل، گمان و تعبد کورکورانه استفاده نکند.

استقبال از سؤالات مردم

احتجاجات پیامبر اکرم ﷺ حکایت از آن دارد که پیامبر اکرم ﷺ همواره از سؤالات مردم در شناخت حقیقت استقبال می‌نموده است؛ و در قالب احتجاج در اثبات حقیقت با ایشان مواجه می‌نموده است.

استفاده بجا از مبانی طرف مقابل

یکی از فنون احتجاج و به کارگیری آن در امر تبلیغ دین که باید مدّ نظر هر مبلغی قرار گیرد، این است که مبلغ برای اثبات باطل بودن نظر طرف مقابل، از مبانی معقول و مقبول او استفاده نماید. و به کمک آن مطالب، عقاید او را به کلی محکوم و باطل کند. همچنان که حضرت رسول ﷺ در بسیاری از محاجّه‌های خود با خصم از این روش بهره برده است و ادّعای باطل طرف مقابل خود را مردود و مطرود اعلام فرموده است.

شناسایی نقاط ضعف باورها و عقاید مخالفان

هر مبلغ مذهبی باید در برخورد با افرادی که دارای عقاید مخالف هستند به شناسایی نقاط ضعف باورها و عقاید ایشان پردازد و به وسیله آن‌ها استدلال نماید و در واقع، روشن‌ترین، عینی‌ترین و ملموس‌ترین نقاط ضعف عقایدی که قرار است تغییر کند را مدّ نظر داشته باشد، همچنان که پیامبر اکرم ﷺ در برخورد با یهود که ادّعای دوستی با خداوند را داشتند، چنان‌که قرآن می‌فرماید: ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِن زَعَمْتُمْ أَنكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِن دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ وَلَا يَتَمَنَّوْهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمْتُمْ إِلَيْهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ﴾^۱

در این آیه، روی نقاط ضعف قوم یهود انگشت گذاشته و علیه یکی از مهم‌ترین ادّعاهای ایشان برای برتری بر دیگران استدلال بسیار قاطع و محکمی ارائه می‌نماید و خط بطلان بر عقیده آن‌ها می‌کشد.

دعوت به مشترکات

از آنجا که وظیفه هر مبلغ، جذب دل‌های مردمان به منظور ارشاد و هدایت عقل‌هاست، پیامبر ﷺ نیز از هر راه ممکن تلاش می‌نمود تا فاصله میان دل‌ها و عقل‌ها را به حداقل برساند. بدین منظور، در مواجهه با یهود و نصاری و حتی مشرکان، بر عقاید صحیح و قابل قبولشان تأکید می‌کرد تا آن عقاید را پلی برای ارتباط و پشتوانه‌ای برای ارائه عقاید جدید قرار دهد.

به عنوان نمونه پیامبر اکرم ﷺ با هدایت قرآن، مأموریت یافت تا اهل کتاب را این چنین به عقاید مشترک فراخواند:

﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَا مُسْلِمُونَ﴾^۱

«بگو: ای اهل کتاب، بیایید بر سر سخنی که میان ما و شما یکسان است بایستیم که: جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او نگردانیم و بعضی از ما بعضی دیگر را به جای خدا به خدایی نگیرد. پس اگر اعراض کردند، بگویید: شاهد باشید که ما مسلمانیم.»

در این آیه و مشابه آن به شیوه جدیدی از تبلیغ در مقابل گروه‌های دیگر برخورد می‌شود. که یک شیوه عملی مبتنی بر یافتن نقاط التقا و اشتراک است؛ تا از طریق آن به دعوت پردازد و وارد جزئیات شود، به جای آنکه از ابتدا نقاط اختلافی و تعصّب انگیز را مطرح سازد. از این رو، آیات فوق به توحید که قدر مشترک ادیان است تأکید دارد و پیامبر ﷺ را فرمان داده که به این شیوه مجهز باشد.

۱. آل عمران: ۶۴.

این امر مهم در تبلیغ، خود می‌تواند الگویی برای سایر مبلغان دینی باشد که همواره برای تبلیغ دین در برابر مخالفان از نقاط مشترک بین خود و طرف مقابل بهره بگیرند.

محور دوم: بیان صریح عقاید و مواضع

صاحب عقیده‌ای که بر حق باشد؛ دلیلی برای کتمان و سرپوش نهادن بر اعتقاد خویش ندارد. او حقیقت محض را بدون پیرایه‌های زاید و به دور از خوف و هراس آشکار می‌سازد. پیامبری که سخنش صدق و آیینش بر پایه حق و شریعتش بر مبنای عقل و فطرت و پشتوانه‌اش، وحی الهی است، از چه چیز در اعلام عقیده‌اش باید واهمه داشته باشد؟! 

پیغمبر گرامی اسلام ﷺ به‌ویژه در برابر مشرکان عنود، هیچ‌گاه از اظهار عقیده خویش باز نماند و حتی در دوران پیش از بعثت و نیز دوره دعوت پنهانی در برابر پرسش‌های گفته یا ناگفته قریش و دیگران عقاید خویش را به صراحت اعلام کرد و تنها تفاوت در این بود که در آن زمان، دعوتی آشکار در میان نبود و او علناً کسی را به اعتقادی تازه فرا نمی‌خواند. 

در این محور، چند شیوه عملی به شرح ذیل مورد بررسی قرار می‌گیرد:

صراحت در بیان عقاید

پیامبر اکرم ﷺ در احتجاج با گروه‌های مخالف مسامحه نفرموده و هرگز مصلحت‌اندیشی‌های بی‌مورد ننموده است. حضرت ختمی مرتبت ﷺ از محافظه‌کاری و سازش‌کاری به دور بوده است، به‌طوری‌که تقاضای مدافعت و سازش‌کاری مخالفان را ردّ نموده است و با صراحت تمام حق را بیان فرموده است. چنان‌که در سوره کافرون در این باره آمده است: ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ * لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ * وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ * وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَا عَبَدْتُمْ * وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ * لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ﴾.

بنابراین، مبلغان نیز نباید به خاطر مصالح و منافع شخصی و ترس از خدشه‌دار شدن موقعیت اجتماعی - سیاسی خویش و... از گفتن حق، چشم‌پوشی کرده و طبق هوس‌های خود و مردم سخن بگویند.

گفتار آرام و رعایت ادب در برابر تهمت‌ها

نگاهی به احتجاجات میان پیامبر اکرم ﷺ و یهودیان، نصاری و بزرگان قریش، حاکی از آن است که پیامبر ﷺ پیوسته با کرامت نفس و بزرگ‌منشی با آن‌ها سخن گفته است.

۶۱

در منطق پیامبر ﷺ هر کس دارای حرمت و ارزش انسانی است و نمی‌توان حتی به دلیل بی‌ایمانی، کسی را مورد اهانت قرار داد، اما احترام پیامبر ﷺ دلیل مهم دیگری نیز دارد؛ و آن ایجاد زمینه برای نفوذ در دل مخاطب و ابلاغ اصول ایمانی به اوست.

رفتار پیامبر اسلام ﷺ با مخالفان به هنگام احتجاج و بحث، نه تنها با رعایت ادب و احترام است، بلکه برخوردی دلسوزانه و مشفقانه است. به‌عنوان نمونه، کافران می‌پنداشتند که دین الهی نیز همانند افسانه‌های پارسیان و حکایت‌های پادشاهان و پهلوانان، ساخته و پرداخته خیال است. از این‌رو جسورانه به پیامبر ﷺ می‌گفتند: «ان هذا الا اساطیر الاولین»^۱؛ «این نیست جز افسانه‌های پیشینیان» و پیامبر ﷺ در پاسخ، نخست به آنان نمی‌گفت که در گمراهی به سر می‌برند، بلکه می‌فرمود: «انا و ایاکم لعلی هدی او فی ضلال مبین»^۲؛ «بیایید با یکدیگر به گفت‌وگو بنشینیم تا روشن شود که کدامیک از ما بر حق است و کدام در گمراهی آشکار»^۳.

۱. انعام: ۲۵.

۲. سباء: ۲۴.

۳. جوادی آملی: صص ۱۴۸-۱۴۹.

پس شیوه پیامبر اسلام ﷺ چنین بوده است که پیش از آغاز برخورد ستیز آمیز، در پی گفت‌وگو و احتجاج برمی‌آمدند و در این شیوه نیز ادب و برادری و دلسوزی را در برابر برخورد نا برادرانه و ستیزه‌جویانه مخالفان پی می‌گرفتند. اما در کنار این برخورد، عقاید خود را کاملاً صریح بیان می‌نمودند. در عصر حاضر نیز مبلغان باید در مواجهه با اندیشه‌های انحرافی با سعه صدر و گفتار آرام برخورد نمایند.

سازش‌ناپذیری و عدم نرمش در اصول

آنگاه که مخالفت‌ها و لجاجت‌ها در برابر پیامبر متوجه اصول اعتقادی او مانند توحید و معاد می‌گردید، هیچ‌گونه نرمش و تحمل از سوی حضرتش مشاهده نمی‌شد، چرا که مهم‌ترین رسالت خویش را تثبیت توحید خالص در ذهن و دل مخاطبان می‌دانست. قرآن شریف در مواضع متعدد به این مهم اشاره دارد به‌عنوان مثال می‌فرماید:

﴿قُلْ أَغَيَّرَ اللَّهُ أَدْلَهُ اتَّخَذُ وَلِيًّا فَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ يُطْعِمُ وَلَا يُطْعَمُ قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ﴾^۱

«بگو: آیا غیر از خدا - پدیدآورنده آسمان‌ها و زمین - سرپرستی برگزینم و اوست که خوراک می‌دهد و خوراک داده نمی‌شود. بگو: من مأمورم که نخستین کسی باشم که اسلام آورده است.»

علامه طبرسی در ذیل این آیه می‌نویسد:

بر اساس روایتی، اهل مکه به پیغمبر گفتند: ای محمد آیین قومت را ترک گفتی در حالیکه ما می‌دانیم جز فقر تو را به این امر و نداشتن، پس بیا تا ما از دارایی‌های خود برای تو گرد آوریم و تو را از ثروتمندترین مردم گردانیم. پس آیه فوق نازل گردید.^۲



۱. انعام: ۱۴.

۲. طبرسی، ۱۳۸۰: ۲۷/۴.

از جلوه‌های بارز سازش‌ناپذیری در سیره عملی پیامبر، مقاومت آن بزرگوار در برابر مساومه و چانه زدن‌های مشرکان، پس از دعوت روشن و مستدل و منطقی اوست. مفسر ارجمند، سید قطب در ذیل آیه فوق می‌گوید: این نوعی مساومه (چانه زدن) است، چنان‌که در تجارت، مرسوم است و در نهایت امر، دو طرف به هم می‌پیوندند، اما انسان معتقد هرگز چنین نمی‌کند. روایات متعددی مبنی بر سازش و گرایش مشرکان به اسلام به شرط سازش و مدهانه رسول گرامی ﷺ و ترک معایب بت‌ها و پیروی از بعض عقاید آن‌ها به منظور حفظ آبروی ایشان در برابر توده‌های عرب در تاریخ ذکر شده است، ولی چون این درخواست‌ها در مورد اصل دیانت و عقاید بنیادین بود، هیچ‌گونه سازش و نرمشی را از سوی پیامبر اکرم ﷺ در پی نداشته است. اما در خارج از این قلمرو، پیامبر اسلام آسان گیرترین، نیکوکارترین و باگذشت‌ترین مردم بود.^۱

که این امر می‌تواند نه تنها الگویی برای مبلغین، بلکه برای سیاستمداران و غیره باشد که به راحتی دست از عقاید خود بر ندارند.

محور سوم: پایبندی به حقیقت و پرهیز از هر کذب و باطل

در دنیایی که در بیشتر اعصار، محل عرضه باطل به نام حق بوده و مکاتب بسیاری حقیقت را فدای کذب کرده و یا حق را با باطل درآمیخته‌اند، پیامبر اکرم ﷺ، دعوتگر حقیقت محض است و هرگز باطلی را، هر چند در ظاهر به سود آیین نو ظهورش باشد و مسیر دعوتش را هموار کند، به دین حق وارد نمی‌سازد؛ و چه دشوار است این جداسازی دقیق حق و باطل و تمیز صدق و کذب، در جهانی که پر از مصلحت بینی و بی تفاوتی است.

۱. التفسیر فی ظلال القرآن، ج ۶، ص ۳۶۵.

قطع نظر از پرهیز شخص پیامبر ﷺ از کذب و باطل، نکته مهم‌تر، موضع‌گیری‌های قاطع و تکان‌دهنده آن حضرت در مقابله با جریان‌هایی است که به‌ظاهر تقویت‌کننده دین و در واقع مخرب اساس دیانت است و رسول گرامی اسلام ﷺ هرگز بنا بر مصلحت بینی ظاهرگرایان، به وضع موجود - هر چند نسبتاً مطلوب باشد - راضی نمی‌شود و با نهيي مردم را از فریفتن و فریفته‌شدن و دستخوش فتنه شدن بازمی‌دارد و محور بودن حق و حقیقت را گوشزد می‌کند. این استراتژی را در جلوه‌های گوناگون در شیوه‌های ذیل، قابل مشاهده هستند.

تعیین محدوده وظایف و اختیارات خود

برای پیشگیری از خلط حق و باطل و آمیختن حقیقت و مصلحت، چه اقدامی بهتر و لازم‌تر از آن‌که پیامبر ﷺ وظایف و اختیارات و قلمرو تصرفات خود را مشخص کند و بدین وسیله، مرز دقیقی برای توقّعات پیروان در امور دین و دنیا تعیین نماید. این اقدام به‌طور طبیعی مانع بسیاری از افراط‌ها، تفریط‌ها، انتظارات بی‌جا، آرزوهای کاذب و شفاعت طلبی‌های بی‌مورد خواهد گردید. بر این اساس، پیامبر اسلام ﷺ به‌عنوان بالاترین اسوه الهی از جانب خداوند، مأموریت می‌یابد خود را این‌گونه معرفی نماید:

﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌ وَاحِدٌ﴾^۱

«بگو: من بشری چون شمایم. جز این‌که به من وحی می‌شود که

خداي شما خدایي یگانه است.»

﴿سُبْحَانَ رَبِّيَ هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا﴾^۲

«بگو: پاک است پروردگار من. آیا من جز بشری فرستاده هستم؟»

اولین محور در شناساندن صحیح شخصیت پیامبر اکرم ﷺ به مردم، تأکید بر بشر بودن اوست که غفلت از این جنبه از شخصیت پیامبر اکرم ﷺ بسیار اتفاق افتاده و

۱. فصلت: ۶.

۲. اسراء: ۹۳.

باعث انحراف در عقیده یا عمل شده است. از جمله نتایج این غفلت، احساس جدایی و عدم هماهنگی با پیامبر یا عدم امکان تأسی به او و یا داشتن انتظارهای غیرمعقول از اوست، در حالیکه یادآوری جنبه بشری اسوه، باعث احساس قربت و آمادگی برای پیروی بی‌چون و چرا از او می‌گردد. جلوه‌های دیگر تعیین شئون و محدوده وظایف را در آیات زیر می‌یابیم:

﴿قُلْ إِنَّمَا أَدْعُو رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا - قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا - قُلْ إِنِّي لَنْ يُجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ وَلَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا - إِلَّا بَلَاغًا مِنَ اللَّهِ وَرِسَالَاتِهِ...﴾^۱

«بگو: من تنها پروردگار خود را می‌خوانم و کسی را با او شریک نمی‌گردانم. بگو: من برای شما اختیار زیان و هدایتی را ندارم. بگو: هرگز کسی مرا در برابر خدا پناه نمی‌دهد و هرگز پناهگاهی غیر از او نمی‌یابم. [وظیفه من] تنها ابلاغی از خدا و [رساندن] پیام‌های اوست.»

﴿قُلْ إِنَّمَا أَتَّبِعُ مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ مِنْ رَبِّي هَذَا بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾^۲

«بگو من فقط آنچه را که از پروردگارم به من وحی می‌شود پیروی می‌کنم، این [قرآن] رهنمودی است از جانب پروردگار شما و برای گروهی که ایمان می‌آورند هدایت و رحمتی است.»

﴿إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ رَبَّ هَذِهِ الْبَلَدَةِ الَّذِي حَرَّمَهَا وَلَهُ كُلُّ شَيْءٍ وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ - وَأَنْ أَتْلُو الْقُرْآنَ فَمَنْ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَقُلْ إِنَّمَا أَنَا مِنَ الْمُنذِرِينَ﴾^۳

«من مأمورم که تنها پروردگار این شهر را که آن را مقدس شمرده و هر چیزی از آن اوست پرستش کنم و مأمورم که از مسلمانان

۱. جن: ۲۳-۲۰.

۲. اعراف: ۲۰۳.

۳. انفال: ۲-۱.

باشم؛ و این که قرآن را بخوانم. پس هر که راه یابد، تنها به سود خود راه یافته است و هر که گمراه شود بگو: من فقط از هشداردهندگانم.»
﴿قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ آدَلَةٍ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ﴾^۱

«بگو: به شما نمی گویم گنجینه های خدا نزد من است و غیب نیز نمی دانم؛ و نمی گویم که من فرشته ای هستم.»
﴿قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا أَنَا لَكُمْ نَذِيرٌ مُبِينٌ﴾^۲
«بگو ای مردم! من برای شما فقط هشداردهنده ای آشکارم.»

پرهیز از وعده های بی اساس

در برابر آن دسته از رهبران و مبلغان که قداست یکی از دو عنصر هدف و وسیله را برای اقدام کافی می شمروند، در دیدگاه پیامبر اسلام ﷺ قداست و مشروعیت، شرط لازم و اجتناب ناپذیر هدف و وسیله است. یکی از جلوه های این حق محوری در سیره احتجاجی و تبلیغی رسول گرانقدر اسلام، پرهیز مطلق از هرگونه وعده خلاف واقع و یا نشدنی است؛ چیزی که در عملکرد بسیاری از سیاستمداران و مصلحان و رهبران جوامع بسی مرسوم بوده و هست؛ و این درس بزرگی به پیروان حقیقی اسلام می دهد که آیا می توان پیش از رسیدن به مقام و منصبی هر وعده و چشم اندازی هرچند دروغین را برای انسان ها ترسیم و اعلام کرد و پس از به چنگ آوردن مقام، آن را نادیده گرفت!

ابن هشام در سیره خود می گوید: پیامبر ﷺ به نزد طایفه بنی عامر بن صعصعه آمد و دعوت الهی و نبوتش را به آنها عرضه کرد. مردی از ایشان به نام بحیره بن فراس گفت: به خدا سوگند! اگر این جوان قرشی را داشتم عرب را به یاری او می بلعیدم. آنگاه، به پیامبر

۱. انعام: ۵۰.

۲. حج: ۴.

گفت: آیا اگر با تو بیعت کنیم و خدا تو را پیروز گرداند، پس از تو حکومت از ما خواهد بود؟ پیامبر پاسخ داد: حکم و فرمان از خداست، هر کجا خواهد گذارد. گفت: پس آیا با این وصف، ما به خاطر تو با عرب بجنگیم و چون تو پیروز گشتی، سروری از آن دیگران باشد؟! ما را با تو کاری نیست!^۱

شیوه رسول اکرم ﷺ آن نبود که مردم را در وعده‌های شیرین، رؤیاهای بیهوده و چشم‌اندازهای نامعقول و رؤیایی غرق سازد و از غفلت آن‌ها بهره جوید؛ بلکه دعوتش تماماً بر پایه بصیرت و حقیقت استوار بوده است. این شیوه، مختص مخاطبان اولیه دعوت؛ یعنی مشرکان نبوده و شامل مؤمنان و جامعه اسلامی نیز می‌شده است و آن حضرت هیچ‌گاه به مؤمنان چشم انتظار نیز وعده‌ای نمی‌داد که امکان تحقق نداشته باشد.

محور چهارم: عدم کاربرد زور و خشونت در تبلیغ

تبلیغات، کوشش سنجیده‌ای است که هدف نهایی آن نفوذ در عقاید یا رفتار افراد برای تأمین مقاصد از پیش تعیین شده است.^۲

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های تبلیغ پیامبر اعظم ﷺ در امر تبلیغ دین، پرهیز از زور و خشونت بود، به‌طوری‌که سخن گفتن ایشان بر اساس درک مخاطب بود.

پیامبر اسلام ﷺ از همان روزهای اوّل بعثت خویش، به مبارزه با عقاید خرافاتی و بی‌اساس مانند بت‌پرستی و شرک پرداخت. اما برخورد ایشان با مخالفان خویش، همواره با رحمت و رأفت بود. آیات متعدد قرآن کریم مؤید همین امر می‌باشند، به‌طوری‌که رمز موفقیت پیامبر اکرم ﷺ را رحمت و رأفت و نرم‌خویی او دانسته است. کلام وحی در این رابطه می‌فرماید:

۱. ابن هشام: ۴۲۵/۱.

۲. دادگران: ۱۸.

﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ﴾^۱

«پس به [برکت] رحمت الهی با آنان نرم‌خو [و پرمهر] شدی و اگر تندخو و سخت‌دل بودی قطعاً از پیرامون تو پراکنده می‌شدند پس از آنان درگذر و برایشان آموزش بخواه و در کار [ها] با آنان مشورت کن و چون تصمیم گرفتی بر خدا توکل کن، زیرا خداوند توکل‌کنندگان را دوست می‌دارد.»

با نگرشی به سیره پیامبر ﷺ مشخص می‌شود که ایشان ادراک، اندیشه، وجدان و عقل و فطرت بشری را با صدایی رسا مورد خطاب قرار می‌دهد؛ و حتی نمی‌خواهد با نشان دادن امور خارق‌العاده مادی، بشر را به ایمان وا دارد. در واقع سیره احتجاجی پیامبر اکرم ﷺ که بر گرفته از دستورات ذات اقدس إله است؛ مشخص می‌کند که مسأله عقیده، قانع شدن و پذیرش بعد از بیان و ادراک است و پذیرش این مسأله، اجباری و با به‌کارگیری زور و خشونت نیست؛ و این خود، حجّتی است علیه دشمنان دین مبین اسلام که گمان کرده‌اند اسلام با زور و شمشیر بنا شده است.

خداوند در آیه ۱۲۵ سوره نحل، راه‌های دعوت مردم به دین را این‌گونه

برمی‌شمارد:

«ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ»

«با حکمت و اندرز نیکو به راه‌پروردگارت دعوت کن و با آنان

به [شیوه‌ای] که نیکوتر است مجادله‌نمای در حقیقت پروردگار تو به

[حال] کسی که از راه او منحرف شده داناتر و او به [حال] راه‌یافتگان

[نیز] داناتر است.»

با عنایت به اینکه آیه در مقام شمارش راه‌های دعوت مردم به دین خداست و در عین حال از اجبار و زور به‌عنوان راه دعوت، نام نبرده است، استفاده می‌شود که خشونت و اجبار از راه‌های دعوت مردم به‌سوی حضرت حق، نیست. جالب این است که آیه کریمه، موعظه را به قید «حسنة» و جدال را نیز به قید «التي هي احسن» مقید کرده است و این دلالت دارد بر این‌که در دعوت مردم به‌سوی خدا و دین او، نه تنها نمی‌تواند از زور و جبر استفاده کرد، بلکه حتی از موعظه غیر حسنة یا جدال غیر احسن نیز باید پرهیز کرد.^۱

آن‌چه از آیات متعدد قرآن کریم به دست می‌آید، این است که به‌کارگیری زور و خشونت در پذیرش دین اسلام مورد قبول و تأیید اسلام نیست. هر کس باید با اختیار و اراده و با تشخیص و معرفت خویش به دین اسلام روی آورد. در اینجا به نمونه‌ای از این آیات اشاره می‌شود:

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى﴾^۲

«در دین اکراه و اجباری نیست، راه درست از راه نادرست، آشکار شده است. پس کسی که به طاغوت کافر شود و به خدا ایمان آورد به دستگیره محکمی چنگ زده است که گسستن برای آن نیست.» مفسران درباره جمله «لا اكره في الدين» دو احتمال را بیان داشته‌اند: یکی اینکه جمله خبریه باشد که در این صورت از واقعیت تکوینی خبر می‌دهد و آن

۱. طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۳۳/۱۰.

۲. بقره: ۲۵۶.

این است که دین‌داری و ایمان بر باور و عشق و اعتقاد قلبی استوار است و در امور قلبی اجبار راه ندارد. احتمال دوم این است که این جمله، انشائیة باشد؛ یعنی کسی حق ندارد برای دین‌دار کردن مردم از زور و اجبار استفاده کند. به نظر می‌رسد با توجه به تعلیل ذیل آیه (راه هدایت از راه ضلالت روشن شده است) این احتمال به صحت نزدیک‌تر است. به هر حال در هر دو صورت این آیه اعلام می‌دارد که در دین جای اکراه و اجبار نیست.^۱

در تفسیر مراغی آمده است:

«همین آیه کافی است که حجّتی علیه دشمنان و بلکه دوستان دین باشد که گمان کرده‌اند اسلام با زور و شمشیر بنا شده است... تاریخ اسلام گواه صادقی است بر کذب این ادعا، در حالیکه معهود میان ملل به‌ویژه نصاری این بوده است که مردم را به زور به پذیرش دین خود وا می‌داشتند.»^۲

علّامه طباطبایی نیز در ذیل آیه ذکر شده می‌نگارد:

«این آیه شریفه یکی از آیاتی است که دلالت بر این می‌کند که اساس دین اسلام، شمشیر و خون نیست و اکراه و زور را تجویز نکرده است، برخلاف آن‌هایی که گفته‌اند: اسلام دین شمشیر است و به مسئله جهاد که یکی از ارکان دین اسلام است استدلال نموده‌اند.»^۳

با نگاهی به سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مشخص می‌شود که رمز موفقیت ایشان رحمت، رأفت و نرم‌خویی بوده است؛ همچنان که قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

۱. طباطبایی: ۳۴۳/۱۰-۳۴۲.

۲. مراغی: ۱۶-۱۷/۳.

۳. طباطبایی: ۳۴۳/۱۰.

﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لَنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ﴾^۱

«به مرحمت خدا بود که با خلق مهربان گشتی و اگر تندخو و سخت‌دل بودی مردم از گرد تو متفرق می‌شدند، پس از (بدی) آنان درگذر و برای آن‌ها طلب آمرزش کن و (برای دلجویی آن‌ها) در کار (جنگ) با آن‌ها مشورت نما، لیکن آنچه تصمیم گرفتی با توکل به خدا انجام ده، که خدا آنان را که بر او اعتماد کنند دوست دارد.»

۷۱

بزرگ‌ترین نمونه عفو و گذشت پیامبر اکرم ﷺ، عفو عمومی مشرکان مکه پس از فتح مکه است که واقعاً داستانی شنیدنی دارد. پیامبر ﷺ پس از پیروزی، از مسیر رحمت و رأفت اسلامی خارج نشدند و در برابر مردمی که بدترین برخوردها و زشت‌ترین توهین‌ها را نسبت به پیامبر ﷺ و یاران او روا داشتند، شعار «الیوم یوم الرحمة، الیوم اعز الله قریشا» را اعلام کردند.^۲

با توجه به آنچه گفته شد، مشخص می‌شود که پیامبر ﷺ هرگز در تبلیغ دین مبین اسلام از زور و خشونت استفاده نکرده است و اگر مواردی هم وجود دارد در راستای موارد ذکر شده است. در واقع، اسلام به خود حق می‌دهد با هر کس یا هر چیزی که در اغوا کردن مردم و گرایش آن‌ها به سوی شرک و کفر و باطل نقش دارد یا جلوی نشر و نفوذ حق و کلمه توحید را می‌گیرد، مبارزه نماید.

اما در این میان، گروه‌های تندرویی همچون داعش وجود دارند که خود را منتسب به اسلام می‌دانند. با واکاوی عقاید داعش و امثال آن‌ها، می‌توان گفت که این گروه انحرافی عقل ستیزی و نص‌گرایی افراطی را از ابن حنبل، خشونت و

۱. آل عمران: ۵.

۲. فرازهای از تاریخ اسلام: ۴۴-۴۸.

غلبه با زور و بازگشت به سنت سلف را از ابن تیمیه، تخریب قبور و بهره بردن از خشونت عریان، بی‌توجهی به اجتهاد، ظاهرگرایی، ارائه چهره‌ای تحریف شده از اسلام و تکفیر دیگران را از وهابیت برگرفته‌اند.^۱ که عقاید آنان با سیره احتجاجی پیامبر اسلام ﷺ کاملاً متضاد است، چراکه سیره پیامبر اکرم ﷺ از یک سوی انسان‌ها را به تعقل و تفکر دعوت می‌کند و از سوی دیگر ایشان را از خشونت عریان در اثبات عقاید برحذر داشته است.

۱. تاریخ نهضت‌های دینی سیاسی معاصر، ص ۷۸-۷۶.

نتایج و پیشنهادات

با توجه به احتجاجات پیامبر اکرم ﷺ مشخص می‌گردد که قرآن کریم منبعی معتبر و وحیانی در اثبات امور عقلانی است و سیره احتجاجی پیامبر اکرم ﷺ نشأت گرفته از همین کلام وحی است. با بررسی احتجاجات پیامبر اکرم ﷺ مشخص می‌شود که ایشان تنها به حکمت نظری توجه نداشته است؛ یعنی فقط در تلاش برای اثبات حقیقت نبوده است، بلکه به حکمت عملی که همان توحید عبادی نیز نظر ویژه‌ای داشته است. به‌طوری‌که این احتجاجات خود عامل تقوای علمی در افراد می‌گردد. علاوه بر آنچه ذکر گردید مشخص می‌گردد تأسی به سیره احتجاجی پیامبر اکرم ﷺ باعث تبیین شاخصه‌های عقلانیت می‌گردد؛ که با کاربست آن‌ها رشد و شکوفایی عقل به بار می‌آید که در این رشد و شکوفایی عقل، حقیقت آشکار می‌گردد و در ظلّ آن تمام مظاهر جاهلیت مدرن، خرافه‌پرستی و نژادپرستی ابطال می‌گردد.

علاوه بر این، احتجاجات پیامبر اکرم ﷺ، الگویی عقلانی در ترویج و دعوت به دین است که مبلغین می‌توانند از آن در دعوت، تبلیغ و ترویج دین مبین اسلام استفاده نمایند.

آشنایی با روش‌های مناظره پیامبر ﷺ و راز موفقیت آن مناظرات بر مخالفان، کمک شایان و قابل توجهی به طلاب و دانشجویان و علاقمندان به کلام و عقاید تطبیقی در مواجهات و مناظرات و مکاتبات با مخالفان خصوصاً وهابیت در عصر حاضر خواهد نمود.

با توجه به پژوهش صورت پذیرفته پیشنهاد می‌شود برای ارتقای سطح کیفی مشاوره‌های اعتقادی، الگویی از شیوه مناظرات پیامبر ارائه گردد و از آن جایی که از گام‌های مهم موفقیت در مناظرات، داشتن اخلاق حسنه می‌باشد؛ لذا ضروری به نظر می‌رسد، دوره‌های اخلاقی برای مشاوران اعتقادی برگزار شود.



فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، *عیون أخبار الرضا*، ج ۲، محقق و مصحح: مهدی لاجوردی، تهران: نشر جهان، تهران، اول، ۱۳۷۸ ق.
۲. ابن فارس، احمد بن فارس، *معجم مقاییس اللغة*، ج ۲، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، قم: مکتب الاعلام اسلامی، ۱۴۰۷ ق.
۳. ابن هشام، عبدالملک بن هشام، *السيرة النبوية*، [بی جا]: [بی نا].
۴. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، *روح الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، ج ۱۵، تهران: کتاب فروشی اسلامی، ۱۳۵۶.
۵. جوادی آملی، عبدالله، *توحید در قرآن*، قم: مرکز نشر اسراء، سوم، ۱۳۸۱.
۶. _____، *سیره رسول اکرم* در قرآن، قم: اسراء، هشتم: ۱۳۰.
۷. _____، *فلسفه حقوق بشر*، قم: مرکز نشر اسراء، [بی تا].
۸. _____، *معرفت شناسی در قرآن*، قم: نشر اسراء، دوم، ۱۳۷.
۹. حسینی شیرازی، محمدمهدی، *العقائد الاسلامیة*، ج ۱، کربلا: منشورات الاعلمی، [بی تا].
۱۰. حسینی همدانی، محمد، *انوار درخشان*، ج ۱، تهران: کتابفروشی لطفی، اول، ۱۴۰۴ ق.
۱۱. حلبی، علی اصغر، *تاریخ نهضت های دینی سیاسی معاصر*، تهران: زوار، ۱۳۸۲.
۱۲. خبرنگار سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه، ش ۲۷، ۸۵/۷/۶.
۱۳. خسروپناه، عبدالحسین، *قلمرو دین*، قم: مرکز مطالعات و پژوهش های فرهنگی حوزه علمیه، دوم، ۱۳۸۱.

۱۴. دادگران، محمد، *مبانی ارتباطات جمعی*، [تهران]: فیروزه، [بی‌تا].
۱۵. رهبر، محمدتقی، *پژوهشی در تبلیغ*، تهران: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، اول، ۱۳۷۱.
۱۶. طباطبایی، محمدحسین، *تفسیر المیزان*، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۷ق.
۱۷. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان*، تعلیق: ابوالحسن شعرانی، تهران: کتاب فروشی اسلامیة، ۱۳۸۰ق.
۱۸. غرویان، محسن، *آموزش عقاید*، ج ۱، قم: دارالعلم، پنجم، ۱۳۸۸.
۱۹. *فرازهای از تاریخ اسلام*، [بی‌جا]: [بی‌نا].
۲۰. فیض کاشانی، ملامحسن، *تفسیر صافی*، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، [بی‌تا].
۲۱. فیومی مقری، احمد بن محمد، *المصباح المنیر*، قم: دارالهجره، اول، ۱۴۰۵ق.
۲۲. قرائتی، محسن، *تفسیر نور*، ج ۲، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۳.
۲۳. قرشی، علی اکبر، *تفسیر احسن الحدیث*، ج ۷، تهران: بنیاد بعثت، سوم، ۱۳۷۷.
۲۴. قطب، سید، *التفسیر فی ظلال القرآن*، [بی‌جا]: [بی‌نا].
۲۵. مراغی، احمد مصطفی، *تفسیر المراغی*، ج ۳، بیروت: داراحیاء التراث العربی، [بی‌تا].
۲۶. مصباح یزدی، محمدتقی، *آموزش عقاید*، تهران: شرکت چاپ و نشر بین‌الملل سازمان تبلیغات اسلامی، اول، ۱۳۷۸.
۲۷. _____، *آموزش فلسفه*، ج ۱، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، اول، ۱۳۶۴.



۲۸. مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، ج ۲، تهران: مرکز چاپ و نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، اول، ۱۴۱۶ق.
۲۹. مکارم شیرازی، ناصر، *پیام امام امیرالمؤمنین علی*، ج ۵، تهران: دارالکتب الإسلامية، چاپخانه گوهر اندیشه، چاپ سوم، ۱۳۸۷.
۳۰. _____، *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۳۷۴.
۳۱. موسوی همدانی محمدباقر، *ترجمه المیزان*، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴.
۳۲. موسوی، مصطفی؛ نوروزی، حسنعلی، *احتجاج‌های قرآنی پیامبر اسلام ﷺ و کارکردهای آن*، قم: دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، [بی‌تا].
۳۳. یوسفیان، حسن؛ شریفی، احمد حسین، *عقل و وحی*، تهران: سازمان انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، اول، ۱۳۸۳.